



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

 | [@projectcenter](https://www.instagram.com/projectcenter)

 | [@projectcenter_ir](https://www.telegram.com/@projectcenter_ir)



...

فهرست مطالب

صفحه

موضوع

۱.....	فصل اول.....
۱.....	وضع طبیعی و قرارداد.....
۲.....	الف: وضع طبیعی.....
۱۰.....	ب: قرارداد اجتماعی.....
۱۵.....	ج: معمای زندانی:.....
۲۱.....	فصل دوم.....
۲۱.....	نظریه تصویری.....
۲۲.....	عوامل پیدایش نظریه تصویری.....
۲۹.....	نکات تشابه تصویر و قضیه:.....
۳۸.....	رد نظریه رساله در باب «معنی واژه‌ها و جملات».....
۴۴.....	صورت منطقی.....

فصل اول

وضع طبیعی و قرارداد

الف: وضع طبیعی

هابز در تحلیلی روانشناسانه از انسان معتقد است که حرکت‌هایی کوچک درون انسان وجود دارند که پیش از حرکت‌های ارادی انسان مانند سخن گفتن راه رفتن و دیگر حرکت‌های ارادی مشابه وجود دارند، این مقدمات محدود و اولیه حرکت در درون بدن آدمی، قبل از آنکه در عمل راه رفتن، سخن گفتن، زدن و دیگر اعمال مشهود آشکار شوند، عموماً کوشش خواننده می‌شوند.^۱ اگر این کوشش معطوف به چیزی است که محرک آن می‌باشد خواهش یا میل خواننده می‌شود و وقتی در جهت گریز از چیزی باشد بیزاری هابز در ادامه شرح می‌دهد که عشق و نفرت ناشی از همین میلی یا بیزاری می‌باشد همچنین امید و بیم نیز اسامی دیگر می‌باشد که میل و بیزاری به آنها معنا می‌بخشد. بر اساس همین نظر، هابز خوب و بد را نیز بر مبنای میلی تعریف می‌کند. اگر انسان چیزی را خوب می‌داند به معنی آنست که به آن میلی دارد و در صورتی که آن را بد نیامد، به این معناست که بدان میلی زاده، یا به عبارت دیگر از آن بیزار است. با این وصف می‌توان گفت هابز مدعی است که ارزشهایی مثل خوب و بد ذهنی و نسبی می‌باشند و دیگر نمی‌توان گفت صفت خوبی که ما به چیزی نسبت می‌دهیم در ذات آن چیز است. «بنابراین، اختلاف نظر درباره ارزشها، همان اختلاف نظر درباره سلیقه‌هاست. [و] البته می‌توان انتظار داشت که مردم درباره اینکه برخی چیزها به نظرشان خوب و برخی چیزها بر آید با هم اختلاف عقیده داشته باشند.»^۲ این

^۱ - (لویاتان، فصل ۶، ص ۱۰۴)

^۲ - (جونز، وت، پیشین، ص ۷۱۶)

اختلاف تا حدی است که چیزی که برای فردی کاملاً خوب به نظر می‌رسد توسط دیگری به تعریف شود.

بیان این مقدمه به درک بهتر وضع طبیعی تبیین شده بوسیله هابز کمک می‌کند. هابز در فصلی از لویاتان که در باب وضع طبیعی آدمیان و سعادت یا تیره روزی آنها در آن وضع نگاشته است بحث خود را با برابری آغاز می‌کند. او می‌گوید آدمیان بر حکم طبیعت در تواناییهای بدل و ذهنی با هم برابرند. معنای گفته او این نیست که واقعاً همه به یک اندازه از نیروی بدنی و ذهنی برخوردارند، بلکه می‌خواهد بگوید روی هم رفته کاستیهای آدمی از یک وجه با دیگر خصوصیاتش جبران می‌شود. کسانی که از نظر قوای جسمی ضعیف‌تر هستند به کمک دسیسه و نیرنگ می‌توانند بر قوی‌ترها فائق شوند و تجربه همه انسانها را در کارهایشان برای چاره‌اندیشی و تدبیر کمک می‌کند.

این برابری انسانها بخاطر وجود خصلتهای خودخواهانه و انگیزه‌های انسانها در نهایت به وضعی غیرقابل تحمل منجر می‌شود. هابز معتقد است: «از همین برابری آدمیان در توانایی، برابری در امید و انتظار برای دستیابی به اهداف ناشی می‌شود. و بنابراین اگر دو کس خواهان چیز واحدی باشند که نتوانند هر دو از آن بهره‌مند شوند، دشمن یکدیگر می‌گردند و در راه دستیابی به هدف خویش (که اصولاً صیانت ذات و گاه نیز صرفاً کسب لذت است) می‌کوشند تا یکدیگر را از میان بردارند یا منقاد خویش سازند.^۱ در این وضع معقول‌ترین کاری که هر کسی می‌تواند بکند آنست که برای گریز از ترس و تامین امنیت خود از دیگران پیش بگیرد، یعنی هر کس باید از طریق زور یا تزویر بر

^۱ - (لویاتان، فصل ۱۳، ص ۱۵۷)

همه آدمیان تا آنجا که می‌تواند سلطه و سروری^۱ بیابد، تا وقتی که هیچ قدرتی برای به خط انداختن او وجود نداشته باشد. از نظر هابز انسانها برای حفظ و حیات از خود مجاز به این کار می‌باشند. زیرا همانگونه که در گفته شرهازی یک اصل محوری در فلسفه اخلاق خود ارائه می‌دهد و آن اصل که «حق طبیعی» می‌باشد توضیح دهنده رفتار آدمیان در وضع طبیعی می‌باشد. حق طبیعی انسان را به حفظ خود و پیروی از خواهشهای هدایت می‌کند.

وقتی انسانها در پی صیانت از خویش و پیروی از امیال و خواهشهای خود هستند این امر به رقابت و ترس از دیگران می‌انجامد، همچنین چون قدرتی در کار نیست که آنها را در حال ترس و احترام کامل نیست به هم نگه دارد از مصاحبت و معاشرت با هم ناراحت می‌باشند. این شرایط به ادعای هابز به خاطر این پیش می‌آید که هر کس می‌خواهد دوستش برای او همان ارج و قدری را قائل شود که خود او بر خود می‌نهد و اگر ببینید او را خوار می‌شمرند می‌رنجد و در صدد انتقام بر می‌آید.

هابز معتقدات که سه علت اصلی در نهادان آنها برای کشمکش و منازعه وجود دارد. این سه علت رقابت، ترس و طب عزت و افتخار می‌باشد. رقابت برای کسب سود بیشتر می‌باشد، ترس برای کسب امنیت بوجود می‌آید و طلب افتخار موجب تعدی به دیگران می‌گردد. از اینجاست که وی نتیجه می‌گیرد که تا زمانی که ما آدمیان بدون قدرتی عمومی به سر برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی قرار دادند که جنگ خوانده می‌شود؛ و چنین جنگی جنگ همه بر ضد همه است.^۱

^۱ - (لویاتان، فصل ۱۳، ص ۱۵۸)

